

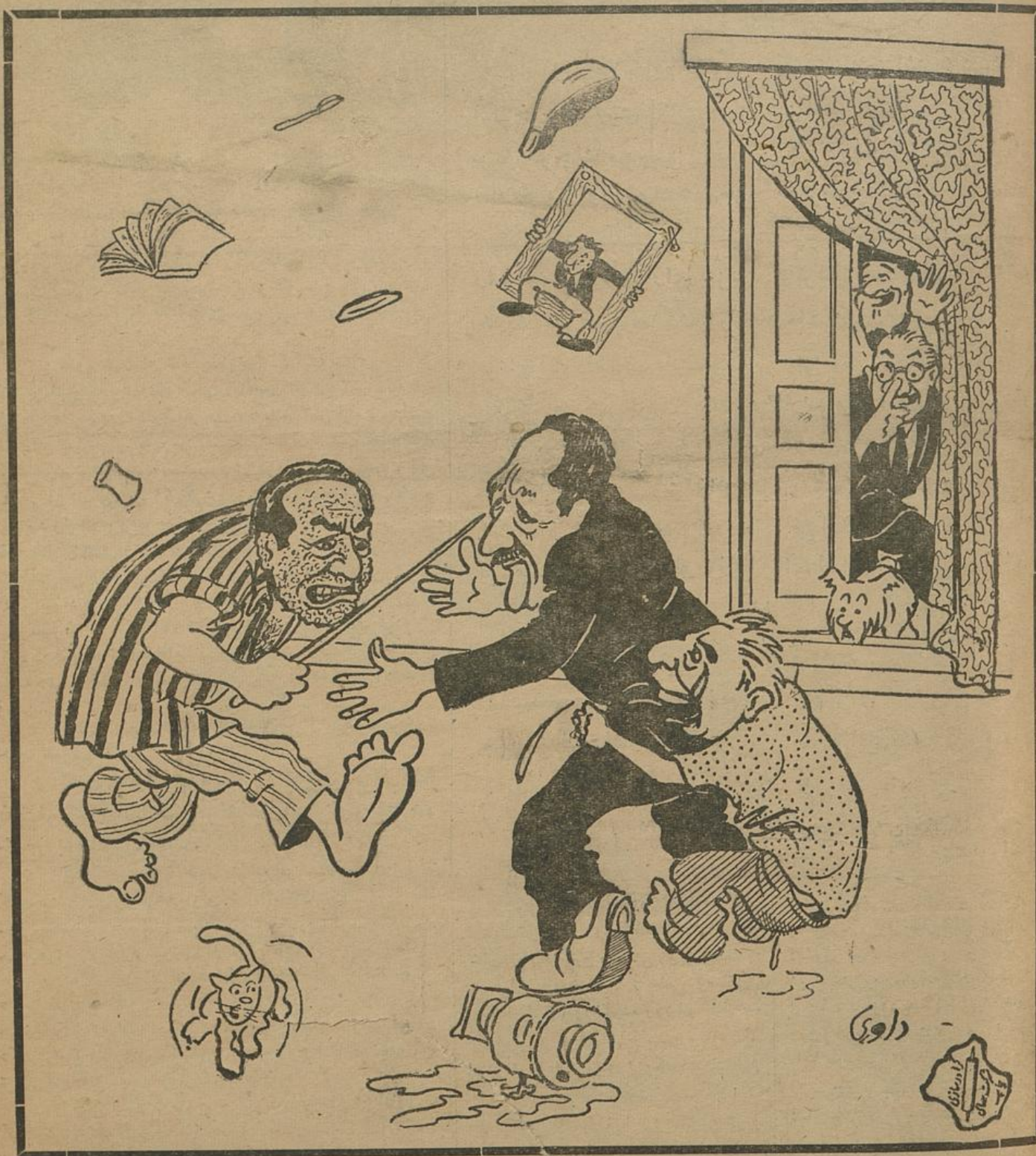
جایگاه شکر

بابل نامه ایستقل و بسیج حزب و تاجیم نیت

پنجشنبه ۳۰ شهریور ماه ۱۳۳۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۷۲



شیرمد آقا - مش عماد نزار داش فریدرزن منورنه !
میلسپاک - الحمدالله سرشون بخودشون مشغوله و دیرگه بقرمن ومهلت سه ماهه من نیستن .

که وجود مستشاران کنیم گفت بدلات عقل هم بکشائید و در نگرید وجود عظمت و رباب

است ارزانتر شود ششار بدانید و بدانید که ان اقتصاد این ملک جای الا ایران والشرق، نیکو ق والتیام از علم و قدرت حضر تقلی



ای یکماه در دادگاه حاضر خواهد شد .
اد گستری است وهم کیل زیر گرفته ام .

باشمیل

شهر میشود
رضا گنجی
باد جنب کوچه
۵۴-۸۶:

در درج و حک و املاح
خصوصی و آگهیها بادتر

ریال

فت میشود

شار دو مقابل خواهد بود

« بقیه از صفحه ۲ »

که در عرشون یکشاهی منفعت
خرج عیاشی و گردش يك گله
بیکار را که ختی در گوشه پس گو
آری جونم پول هست
نداره هر نفری از این ملت گدا
میده و از آن فقط سه ریال و خ
او میشه و بقیه هو نظوری که ع
وازما بهترن میشه .

بخدا انسون نمیدونه
این وزیر او کیلا بنشینه که با
قیامت همینطور بنشینه و ا
وکیل بهتر از این انتخاب بکنن
مرض بر نیاد . درست قضیه م
نیدرستن کدوم یکی را جلوت
تخم هم نبود و اگه تخم مرغ نی
اینجاست که انسون می
انداخت و بجای اینا وزیر و
بلکه به قدمی در راه خدا برای
ملت بدبخت بردارن والا این
حالا معمول بوده به شاهی فاس
بیچاره ملت باید مثل اسب عصار
چرخه و هر چه هم در میاره خرج
جهت بکنه، تازه گله هم داشته

آگهی انت
کتاب بقیه « چگو
کرد» تالیف عالم شهر مجید
جوشی که نسخه بقیه آن نایاب
اخیرا از چاپ خارج و بقیه مناس
است . بکری نشینان دوره
بازدم تخفیف کلی داده خواهد



آميزممنند

مثنوی بز و مارگیر بی احتیاط !!!

باقر کاظم افندی از پسی
تا واسه شیه کاری دست و پا کنن
مثل این مهمونای ناخونده بود
هر جا میفرستادنش چون پول قلب
وقتی میخواستش بثمانی بره
که با یه جفت گوش آویزون یواش
القرض این بود و بود تا این دغه

دست بدامن گشت پیش هر کسی
لا اقل یه جائی اون جا کنن
رونده از اینجا از اونجا مونده بود
پس میومد، جون کلب بنت کلب
خورد بکارش همچین یه هوگره
اومد و رف دیگری اونوخ بجاش
زور زد و هشت سنک پنج من تو کله

خب افندی، حالا با این دگ و بز
فکر خرچنگ گیری افتادی چرا؟
تو دل خرچنگ میدونی چیه؟
حالا تو با اون سواد عمه جز
کردی اون دغه توی مالیه قی
را واسه این مستشارای عزیز
هل دادی هی قدونیم قد، گنده ریز
میخای این دغه توی دانشکده
ینگی دنیائی کنی اونجا رئیس

حالا دیگه دستت ملت که خوند
آگ یه ذره رگ تو داشتی این دغه
تن نمیدادی بشی از نو وزیر

دش ملاغه، خمره عینک گذار
مگ نگفتم بت که آگ افسردمار
جون من، خرچنگ و وقف گرم و نرم
حرف من را میکنی اون وخ پسند
دش ملاغه، که بترسی از رسن!

مهندس الشعرا
ندارن که خرج فرهنگ و بهداشت من و تو
بکنن . نه ، پول خیلی خیلی دارن ولی از
دلشون نیباد که برای این دو کار خرج کنن
زیرا بهتر از من و تو میدونن که اگه به روز
این ملت با سواد بشه و سالم بشه هون روز
روز آخر عمر ایناست دیگه آنروز مردم
باین سواد نخوانن داد و آدم با سواد
کری نشین بیسواد انتخاب نخواهد کرد
انسان سالم زیر بار به مشتش تریاکی نخواهد رفت
اگه این ملت پول نداره پس حقوق
یکفوج وزیر و معاون و امیر تومان و مدیر
کل و رئیس کل بی ضرر و بی اثر ا که هر
یکیشان به اتومبیل بیوک زیر باشونه کی
میده ؟ پول تقاعد هزاران نفر کردن کلنت
« بقیه در صفحه ۳ »



درد دل
باباشمل

خیال نمیکنم شما جوون موونا یادتون بیاد ولی هریش
های بابا خوب یادشونه که اون قدیم قدیما حمالا و عمله ها و
دهاتی ها میدانی که امروز اسمشو میدون اعدام گذاشته ان ، جمع
میشدن . تو همون میدون یه مش مند ریش و لوده ای بود که هر
چه خاک اون مرحومه عمر شما باشه . مش ممد دکان آشپزی داشت
و هر روز جن باتیل آش رشته بار میکرد و عمله واکره و دهاتی جمع
میشدن و صنار میدادن و شکمی از عزا در میاوردن . مش ممد خدا
بیامرز او تقدرها در بند نظافت بخت و بز نبود ، هر چه دستش می
اومد میریخت تو باتیل .

یه روز همینکه شاگردش خواست کیسه نخود و سرازیر
کنه تو باتیل تکه وصله های گونی کهنه هم ریخت تو آش دم دمای
ظهر به دهاتی او ممد و صنار بمشدی داد و به کاسه آش گرفت و نشست
جلو دکان شروع کرد بخوردن . همینکه قاشقو کرد تو کاسه یه تکه
گونی اومد تو قاشق ، بیچاره روشو کرد بمشدی و گفت : آی
مشدی از توی این آش گونی در میاد ! مشدی ممدخم بابر و
بیاورد و لیغندی زد و جواب داد : جانم میخواستی برای صنار
طاقه شال کشمیری از توش در بیاد!

چن هفته پیش هم تو کرسیخونه سر اینکه فلون کرسی
نشین سواد داره یا نداره یه علم شنکه راه انداخته بودن که
بیا و ببین ، اگه یه نفر آدم غریبه باشواون تو میداشت خیال می
کرد که این خوش انصافا که گوش تا گوش نشسته ان همه شون
علامه دهر و لقمان و فقط این یکی خودشو الکی تو اینا جا
زده است .

پر پروزا هم همشهری بابا بلن شد تو کرسیخونه دو کلمه
حرف حسابی زد .
گفت : دولت علیه سالی برای هر ایرانی فقط
یکقران و یکعباسی خرج فرهنگ و دوقران و خورده
خرج بهداشتی میکنند .

اینو که شنیدم یاد حرف خدا بیامرز مشدی ممد افتادم که
گفت صناردادی و میخواهی از تو آش طاقه شال کشمیری در بیاد ،
سالی یکقران و یکعباسی خرج مدرسه و معارف کرده ای آنوقت
هم میخواهی و کیلت ، سقراط و افلاطون باشه !
راستی دود از سر آدم بلن میشه ، سالی یکقران و یک
عباسی خرج معارف و دوقران و خورده ای خرج بهداشتی برای
هر نفر ایرانی ! چطور اونانی که این بودجه هارا نوشتن حجات
نکشیدن ؟! یکقران و یکعباسی پول یه ورق کاغذ نمیشه ، یه
قرص گنه گنه را سه هزار هم نمیدن !

کسی نیست که از این چن نفر که از دماغ فیل افتاده و
اسمشو نو وزیر و وکیل گذاشته ان بیره : راستی خیال کرده این که از
این پول واسه فاطی تنبون میشه ! ما را دست انداخته این و یا حقیقتا
اینقدر عقلتون کرده که باور کرده این با این چندرغاز میشه به ملتی
را که نه دم آن بیسواد و مریض است با سواد کرد و معالجه نمود ؟
پس این همه پول که از ما میکیرن کجا میره ؟ مگه برای این ملت
بدبخت چیزی لازمتر از مدرسه و دوا هم هست ؟ ملتی پس از ۴۰ سال
مشروطه تازه سالی منتها سه هزار و ده شاهی خرج درس و دوا

درد دل بابا شمل

« بقیه از صفحه ۲ »

که در عرضون یکشاهی منفعت باین ملت نرسونده ان از کجا میدن؟
خرج عیاشی و گردش يك کله سفیر و وزیر مختار و کنسول بیعار و
پیکار را که حتی در گوشه پس گوشه های دنیا و یلان از کجا در میارن؟
آری جونم پول هست و بقدری هم هست که دیکه حساب
نداره هر نفری از این ملت کدا گرسنه سالی چندین صد ریال مالیات
میده و از آن فقط سه ریال و خورده ای خرج فرهنگ و بهداشت
اومیشه و بقیه همون نظوری که عرض کردم خرج سیورسات آقايون
و از ما بهشرون میشه .

بخدا انسون نمیدونه چیکار کنه . اگه این ملت بامید
این وزیر او و کیلا بنشینه که با سواد و سالش بکنن ، باید تا
قیام قیامت همینطور بنشینه و اگه منتظر بشه که این ملت وزیر و
وکیل بهتر از این انتخاب بکنن که اونم از هچو ملت بی سواد و
مریض بر نیاید . درست قضیه مرغ و تخم مرغ فیلسوفا شده که
نیدرستن کدوم یکی را جلوتر خلق کردند . اگه مرغ نبود که
تخم هم نبود و اگه تخم مرغ نبود که مرغ از توش در نیومد .
اینجاست که انسون میکه باید اول این دستکاهو بر-
انداخت و بجای اینا وزیر و کیلای دلسوزتر گذاشت که اونا
بلکه به قدمی در راه خدا برای با سواد کردن و سالم کردن این
ملت بدبخت بردارن والا این مجلس بازیا و دولت بازیا که تا
حالا معمول بوده به شاهی فایده بحال ملت نخواهد داشت و
بیچاره ملت باید مثل اسب عصار از صبح تا غروب دور خودش به
چرخه و هرچه هم در میاره خرج کیف و راحتی این مشت عزیز بی
جهت بکنه ، تازه کله هم داشته باشن !
بابا شمل

آنگهی انتشار کتاب!

کتاب ذقیمت « چگو نه باید نظامنامه رارعايت
کرد » تالیف عالم شهیر مجد مومیائی با مقدمه علامه دهر سید
جوشی که نسخه ذقیمت آن تایاب و مدت ها انتظار آنرا داشتید
اخیرا از چاپ خارج و بقیمت مناسب در دسترس عموم گذاشته شده
است . بگرمی نشینان دوره چهاردهم و منتظر الوکاله های دوره
پانزدهم تخفیف کلی داده خواهد شد .

تقدیمی بابا شمل

بیلال فروشها

بره بریانی بلال!

عصای پیرانی بلال!

امان از این نیمه خونه

که آفت مال و جونه

به پشت میزش دو نفر

چسبیده ان مثل دوال

بره بریانی بلال!

عصای پیرانی بلال!

حضرت اقدس والا

نشسته اون بالا بالا

با عینک دوغ آبادی

دندونو میکنن خلال

بره بریانی بلال!

عصای پیرانی بلال!

دو پیر مرد قوزقوزی

واسه بیمه آتش سوزی

صب تا شوم فکر میکنن

سجافی را کنن شلال

بره بریانی بلال!

عصای پیرانی بلال!

جیقچه چوبی بسیرش

بیشخدمتا دور و ورش

با اون يك و بوز میکنه

با مادمازل غنچ و دلال

بره و بریانی بلال!

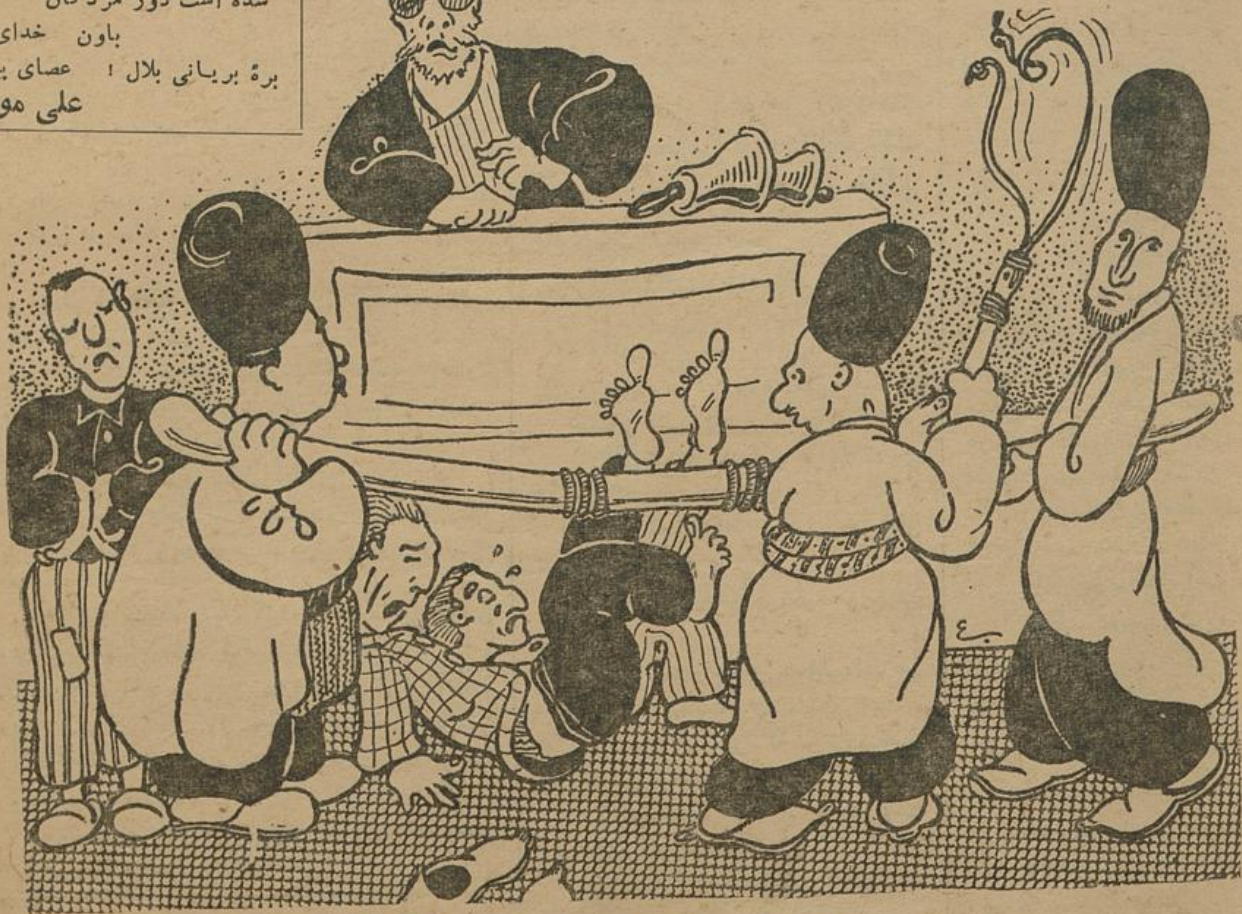
عصای پیرانی بلال!

هفته چن روزی میرن

بقریه اوشان و کن



هی میخورن به جوم دو جوم
ز چشمه ها آب زلال
بره بریانی بلال!
عصای پیرانی بلال!
دسکش چرمی کرده دس
از این مقام گشته مس
با ماشینای دولتی
دائم رود او بشمال
بره بریانی بلال!
عصای پیرانی بلال!
چیزی که اونجا جاریه
چن دس دندوت عاریه
بفک این دو پیر مرد
شده است مایه ملال
بره بریانی بلال!
عصای پیرانی بلال!
سر میزنن بهر دری
تا جم کنن سیم وزری
با اون ذخیره ها کنن
تهیه مال و مثال
بره بریانی بلال! عصای پیرانی بلال!
کار رسیده بیک صدم
دربار لوی چاردهم
کنند وقت خویش صرف
برای خشت و جلال
بره بریانی بلال! عصای پیرانی بلال!
کار ذوتائی فس فسه
دائم درایت موسسه
بخون تو زود فاتحه ش
گر بگذرد بدین روال
بره بریانی بلال! عصای پیرانی بلال!
کارها بدست قافیه
تمام منفی بافیه
علت اونرا میسونی
اگر باشی اهل کمال
بره بریانی بلال! عصای پیرانی بلال!
نبد ز دانش خبری
ز نیرو اصلا اثری
شده است دور مردکان
باون خدای لایزال
بره بریانی بلال! عصای پیرانی بلال!
علی موجودی



بمناسبت دعوی دکتر صدقه و آسید نعناع در مکتب کرسیخونه
آمیزمصدق — سید محمد! مبینی چطو یه پا از صدقه و یه پا از سید نعنای بفلک بسته و میزنند ، نوبه توهم میرسه!

!!!

گشت پیش هر کسی
اونت جا کنن .
از اونجا مونده بود
رن کلب بنت کلب!
هدچنین یه هوگره
بگری اونوخ بجاش!
ت سنک پنج من تو کله
اشتی بودی شکل بز!
ی بر جونم ، چرا
ن ، دکتر و لیسانس
گیری هستی ، مشت
گذاشتی خیک بی
صاف که دیگه گشت لیز
کباب اونا ، جلیز
حقوق ، یه هو رده
دشو فر ، تابلو نویس!
هی تو را از کار روند
بیکردنت با زور خفه
و بالایت ز زیر!
اسه ما ، واداشتی بکار!
از تو بر آرد دمار!
کفچه مار مرده گرم
ند
ن!
مهندس الشعرا
فرهنگ و بهداشت من و تو
ل خیلی خیلی دارن ولی از
نه برای این دو کار خرج کنن
و تو میدونن که اگه به روز
د بشه و سالم بشه همون روز
بناست دیکه آروز مردم
نخواهن داد و آدم با سواد
سواد انتخاب نخواهد کرد
ار یه مشت تریاکی نخواهد
ملت پول ندازه پس حلق
و معاون و امیر تومان و مدیر
ل بی تورو بی اثر که هر
مبیل بیوک زیر باشونه کی
اعدهزاران نفر کردن کلفت
« بقیه در صفحه ۳ »

دیگوریند

... خواهرزاده دوام که رئیس دارائی یکی از شهرهای شمال بوده در نتیجه اقدامات آسید نعلنا منقزل و بجای او احمدیه ازدوستان آقا منصوب میشود.

... بر اثر نامه ای که دوام در اینخصوص به میلیسپاک نوشته و خدماتی را که باو کرده بود برخش کشید، حکم احمدیه لغو و دوباره خواهرزاده بمقام اولی منصوب گردید.

... دیویان نیز نامه ای نوشته که من با اربابم نمیتوانم کار کنم وزده بچاک.

... آمبولانس بهداری کابل بیراه ساعت ۱۱ شب دوشنبه ۲۳۶۲۷ در تجریش دم قنات مقصود بک چهارراه تقی اناثیه بیلاقی وردس بهداری را حمل مینماید.

... کدخدا حسین مه های مان هم میخواد وردس باجگیر خونه بشه.

... سالار شقی شکار گردان سید در جبهه چپ کرسی خانه است.

... تیمور علامه هم از رفقای عدالتخواه بریده و به آقا پیوسته است.

... روزیکشنبه لثرانی شاید برای خاطر اعتبارنامه رهسپار دولتمنزل نمک معدنی بود.

... در عراق چیره بندی ملنی گردید و در ایران هنوز مردم دفترچه های چیره بندی را دریافت نکرده اند.

... در تنفس کذائی روزشنبه آقا بسالار فرموده بود: خوب بیارو زدم؟

... ماشین سه رنگ شماره ۲۱ روزشنبه پنج بعد از ظهر مرتب در خیابان فخر آباد و ولی آباد مشغول حمل و نقل اهل و عیال بود.

... بفر ما بفر مائیان با لثرانی ساخته است.

... پس از ختم جلسه یکشنبه آقا ولا کپور هر دو سیکار بدن داشتند و از جلو مجسمه گرفتاری دیده میشد که آقا نوچه اش را به زرین گیوه معرفی مینمود.

... نور چشمی رضا که تازه وارد بوده و دور از مرشد جا گرفته بود روزیکشنبه باشاره آقا ورقه سفید را توی گلدان انداخت.

... مثل این که دکتر نخی با زوردس صدراعظمه زیرا صدراعظم روزیکشنبه ابتدا خفیه نویسهای روزنامه ها را برای دادن رونوشت خطابه معطل کرده و بعد حواله بد کتر نخی فرموده بود.

... نه نه کشور چون اطمینان زیادی بدوام غایبینه ندارد وردس معین نمیکند و آن پست را احتیاطا برای خود نگه میدارد.

... خانم یکی از وزرا از حدود غرب تلگرافی مغایره و همسرش را توی بیخ نموده است که چرا قبول وزارت نموده.

... آئینه رستمی فرموده: من چهار هزار متر باغ دارم و دو باغبان ولی کرسیخانه چهار هزار متر باغ دارد و چهارده باغبان غیر از دو نفر همه را باید بیرون کرد.

... بابا شمل - نکن جانم! اینکار اشکون ندارد.

... معلوم نیست علت این که شیخ چپوقی بیکی دو بیست و پنجاه و بدیگری پانصد و به سومی هزار تا سیکار در ماه میدهد چیست؟

... یکی از استفاده چپهای کردن کلفت ماشین دودی یکی دو ماه دیگر با جیب پر عازم ینکی دنیا خواهد شد.

... همان شبی که دیروقت بغلیل آقای کم فهم الملک خبر خوش مشاورت را دادند، با وجودی که چند شب قبل سر مبارک را رنگ و حنا بسته بودند معذک از جسی رنگ و حنا قرض کرده و تجدید رنگ نمودند.

... باز پوله های حلال شیخ چپوقی بجزبان افتاده و حتی بمقاله نویسها هم رسیده است.

گزارشگری شرکت ملی پستی برای گزارشی شماره ۱۰۰۰ وقت پنجشنبه

خوشه گیمهای کرسی نشینان

جلسه ۲۲ شهر یور

آقای ملک مدنی - معلم نبود آقا!
آقای دکتر کشاورز - اجازه بدهید آقا
کلاهمان توهم نرود و مثل آن دفعه باز
حقایقی را بگویم. «سکوت آقای ملک مدنی
و خنده نمایندگان»

آقای فرمند - اگر حربه استیضاح زیاد
استعمال شود دیگر حربه نخواهد شد.
یکی از نمایندگان (یواش) - میشود کارد
مطبخی آجی مظفر «خنده نمایندگان مجاور
پارازیت بخش کن»

رئیس - قطع کلام مخالف نظامنامه
است «خنده بیخودی نمایندگان»

جلسه ۲۳ شهر یور

آقای یمن اسفندیاری - همه آقایان که
غفلشان، فهمشان، همه چیزشان از بنده
بیشتر است.
آقای امینی - صحیح است «خنده ممتد
نمایندگان»

آقای یمن اسفندیاری - آقای دکتر
طاهری را من اینقدرها پیر نمیدانم چه برسد
ببنده که جای اولاد ایشان هستم (خنده
نمایندگان)

جلسه ۲۵ شهر یور

آقای فقه الاسلامی - آقای دکتر کشاورز
یکروز در کمیسیون بودجه قدیم یکی از
مامورین میگفت این عرقها سم است و از
ملاس چوقون دور کن.
آقای دکتر کشاورز - من نخورده ام نمی
دانم از آنهایی که کوفت میکنند برسید.
(خنده نمایندگان)

جریان مفصل دعوی روز ۲۵ شهر یور مجلس تا آنجائیکه خضه نویس باباشمل از روی وجدان یادداشت کرده است

آقای دکتر مصدق - یک قدری آب
بیاورید.
آقای رفیع - ماه رمضان است.
آقای دکتر کشاورز - مریض است آقا
آقای دکتر معظمی - مریض است
آقای فداکار - این حرفها قدیمی
شد.
آقای محمد طباطبائی - در هر حال
خوب نیست.
آقای دکتر مصدق - بیخشید من مریض
هستم.
آقای سیدضیاءالدین - ولی نظا هر
خوب نیست. مملکت مملکت اسلامی است.
آقای فراقی - مرد که تو خودت شغال
را با پیشم میخوری.
آقای مهندس فریور - مریض است
این مزخرفات چه میگوئی.
آقای مرآت اسفندیاری - (خطاب به
پیشخدمت) آب نیاور، نیاور.
آقای دکتر مصدق - اشتباه شده است،

خبرهای کشور

صدور امتیاز روز نامه

طبق اطلاع واصله شورای عالی
خرچنگ در هفتاد و پنجمین نشست خود طبق
قانون دفع فاسد به افسد و قانون ماره ای
گزنده و ماره ای امتیاز روزنامه «یاسمن»
را با اسم اردوان دوم صادر نموده
بدینوسیله در مقابل روزنامه «سن» از
خود دفاع نماید.

باباشمل - ما صدور امتیاز نامه
«یاسمن» را بهمکار گرامی آئینه مان
تبریک گفته و موفقیت ایشان را در ریشه کن
نمودن «سن» از خداوند خواهانیم.

خسارت

خفیه نویس باباشمل اطلاع می دهد در
ورشکتگی تجار که اخیرا در بازار شام
شده است عده از کرسی نشینان فقیر و بی
بضاعت نیز که بغیر از چندرغاز حقوق قانونی
عوارض دیگری نداشته و دست از سفیدی
بسیاهی نیز نند سخت متضرر شده اند.
گویا عظمی نجات بازرگان ورشکسته خوش
انصاف قریب یکمیلیون و دو بیست هزار ریال
یکی از کرسی نشینان بی دست و پا را
که با او از سرو کاز دارد بالا کشیده
است.

باباشمل - چون تحمل این خسارتان
برای کرسی نشینان فقیر ما غیر قابل تحمل
بوده و ممکن است خدا نکرده آنها را از
صراط مستقیم منحرف نماید لذا پیشنهادی
نماید صندوق اعانه ای با اسم صندوق اعانه
کرسی نشینان که از معاملات اخیر صده
دیده اند، تحت سرپرستی متصفان انرفیه
دائر گردد تا مردم هر يك بقدر مقدور در
دادن اعانه و ترمیم خسارات وارده اقدام
نمایند.

عزیمت

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد از
قرار معلوم حاجی اردوان پس از مایوسی از
زور چپان شدن خود و با آقا زاده در غایبینه
اکنون خواب ایلچی گری عثمانی را میبیند.
ممکن است پس از چند هفته به بیت آقا زاده
در آنجا مشغول شکار هو بره گردد.

معذرت میخواهم من بیست سال است مریض
هستم.

نمایندگان - صحیح است

آقای دکتر مصدق - بر حسب دستور
طیب نمیتوانم روزه بگیرم - اگر بگیرم
خلاف شرع رفتار کرده ام. مگر نمیدانم
الضرورات تبیح المحظورات.

(صحیح است صحیح است)

کف زدن حضار عموما، ختم چلما
باباشمل -

در دهر یکی چود کتر آنهم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود



کبهان (شماره ۷۲)

اگر ماموری يك گوشه کشور
مادامی که از آن آتش کبابی
مجل میشود دولت نمی تواند
تغیر دهد.

باباشمل - واگراز این
هم سهم دولت شود آنوقت آ
خواهد داشت ملتی را هم کباب

اگر بچه ها و کیل میشدند
باباشمل - آنوقت دیگر

نداشتیم چون يك آقا معلم با
میگذاشتیم و همه شون ساکت و بی
بجرف آدم میدادند. و دیگر
راه نمیداختن.

ندای عدالت (شماره ۶۶)
برای موقع صلح چه کر
باباشمل - سرنوشتر

مشت و کیل و وزیر داده ایم
راحت نشسته ایم.

فرسا (شماره ۵۴)
آقایان کمی هم بیود
فکر کنید.

باباشمل - همقطار معلوم
از والده آقا مصطفی حساب
نمی ترسیدی و می گفتی خانم
بیودجه شخصی شوهرتان فکر
پنل (شماره ۵)

بکبوترها بانظر احترام
باباشمل - همقطار معلوم
از اینکه بند باز باشی کفتر باز
آهن (شماره ۹)

اگر يك روز بمرتان با
میکنید.

باباشمل - جلو کرسیخا
میدام زیرا تو موبیل بیوک مد
ننا تالا اقل بعد از خودم بچه ام
بشه.

آرزو (شماره ۲۰)
مومن از خدا بر کشته.

باباشمل - لابد مقصودت
مخلوطی زاده است.

تهران مصور (شماره ۷۴)
کابینه ساعد مثل سقر خود
باباشمل - غصه نخور بک
بونه دوباره مثل زالو که سیر
دا (شماره ۲۵۶)

پنجاه میلیون ریال موقوفه
باباشمل - اگر وصی های م
از این مختصر صرف نظر کنند
رهبر (شماره ۲۸۲)

تاکنون چندین مرتبه است
نوده ایران واقع در خیابان

می‌کوش

ساز روز نامه

ع واصله شورای عالی پنجمین نشست خود طبق به افسد و قانون مارهای امتیاز روزنامه «باسن» دوم صادر نمود که در روزنامه «سن» از ما صدور امتیاز نامه مکار گرامی آینده مان تقویت ایشان را در ریشه کن از خداوند خواهیم.

خسارت

باباشمل اطلاع می دهد که اخیرا در بازار شایع ز کرسی نشینان فقیر و بی راه چندرغاز حقوق قانونی داشته و دست از سفیدی سخت متضرر شده اند ، بازارگان ورشکسته خوش میلیون و دوویست هزارریال نشینان بی دست و یارا و کار دارد بالا کشیده

چون تحمل این خسارات ان فقیر ما غیر قابل تحمل ت خدا نکرده آنها را از حرف نماید لذا پیشنهادی مانه ای باسم صندوق آغاها به از معاملات اخیر صدمه سر برستی منصفانه انفرجه دم هر يك بقدر مقدور در میم خسارات وارده اقدام

عزیمت

باباشمل اطلاع میدهد از اردوان پس از مابوسی از خود و یا آقا زاده در غایبه بلچی گری عثمانی را ببیند از چند هفته به میت آقا زاده شکار هو بره گردد .

من من بیست سال است مریش - صحیح است
تو مصدق - بر حسب دستور
روزه بگیریم - اگر بگیریم
فتار کرده ام - مگر نمیدانم
صحیح المحظورات
ست صحیح است
ن حضار عموما ، ختم جنبه
چود کتر آنهم کافر
ر همه دهر يك مسلمان بود



کیهان (شماره ۴۷۲)

اگر ماموری يك گوشه کشور را آتش بزند مادامی که از آن آتش کبابی برای وکیل محل میشود دولت نمی تواند این مامور را تغیر دهد .

باباشمل - و اگر از این کباب لقمه ای هم سهم دولت شود آنوقت آن وکیل حق خواهد داشت ملتی را هم کباب کند .

اگر بچه ها وکیل میشوند . باباشمل - آنوقت دیگر هیچ غصه ای نداشتیم چون يك آقا معلم بالا سرشون میگذاشتیم و همه شون ساکت و بی صدا گوش بحر ف آدم میدادند . و دیگر حمام زبانه راه نینداختن .

ندای عدالت (شماره ۶۶)

برای موقع صلح چه کرده اید . باباشمل - سر نوشتمانرا بدست يك ممت وکیل و وزیر داده ایم و خودمان راحت نشسته ایم . فردا (شماره ۵۴)

آقایان کمی هم بیودجه شخصی فکر کنید . باباشمل - همقطار معلوم میشود خیلی از والده آقا مصطفی حساب میبری و الا نمی ترسیدی و می گفتی خانمها کمی هم بیودجه شخصی شوهرتان فکر کنید .

پند (شماره ۵)

بکبوترها بانظر احترام بنگرید . باباشمل - همقطار معلوم میشه پیش از اینکه بندباز باشی کتیر باز بودی .

آهن (شماره ۹)

اگر يك روز بمرتان باقی باشد چه میکنید . باباشمل - جلو کرسیخانه خودمو میدادم زیرا تو موبیل بیوک مدل ۴۲ آسید نمانا تا لااقل بعد از خودم بچهام صاحب اتول بشه .

آرزو (شماره ۲۰)

مومن از خدا برگشته . باباشمل - لابد مقصودت جناب آقای مخلوطی زاده است .

نهران مصور (شماره ۷۴)

کابینه ساعد مثل سقز خود را چسباند ! باباشمل - غصه نخور بگذار به کمی بونه دوباره مثل زالو که سیر شدو امیده .

۵۵ (شماره ۲۵۶)

بنجاه میلیون ریال موقوفه جدید . باباشمل - اگر وصی های من در آوردی از این مختصر صرف نظر کنند !

رهبر (شماره ۳۸۲)

تاکنون چندین مرتبه است که چاپخانه نوده ایران واقع در خیابان زاله بواسطه

کلمات طوال

دخترهای زشت باید ماشین تحریر را ببرستند .
دختری که بیست رسیدنی باشد باید بحالش گریست .
در این دنیا حقه ها بخودی خود سوار میشود ، مخصوصا وقتی زنی در آن هادخالت کند .
زنها فقط در تصدیق زشتی یکی از همچنان خود متفق القول میشوند .
در شب عروسی هزارها « کلمات طوال » بخاطر میرسد ، اما اطرافیان عروس فرصت یادداشت کردن آنها را نمیدهند .

معذرت

دو هفته پیش باباشمل تشکیل کابینه ای را از بانوان فاضله بعنوان آزمایش پیشنهاد نمود .
متاسفانه این عمل تولید کله گذاری فراوان از طرف خانمهای منتظرالوزاره که اسامی شان از قلم افتاده بود نمود .
با اظهار تاسف از این پیش آمد معروض میدارد که بانوان محترمه نیز باید کمی حوصله داشته باشند زیرا معمولادر دوره دموی کراسی وطنی عمر کابینه ها از چندماه بلکه چندروز تجاوز نمیکند و اگر چنانچه خانمها صبر کنند و این دوره مشعشع مشروطیت سوم نیز چندسالی پایدار بماند حتم نوبت بهمه شان خواهد رسید .
اما اینکه چرا د کتر نختری را که در کابینه جوان سمت پارلمانی را داشتند در کابینه بانوان نیز برای همین پست پیشنهاد نکردیم فقط بعلمت رعایت تجانس و اشکالی بود که در کمیسیون بودجه برای پرداخت حقوق این پست بعمل آمده است .

خاموش شدن برق شبها از کار افتاده و از همین جهت انتشار روز نامه رهبر تعطیل گردیده است .

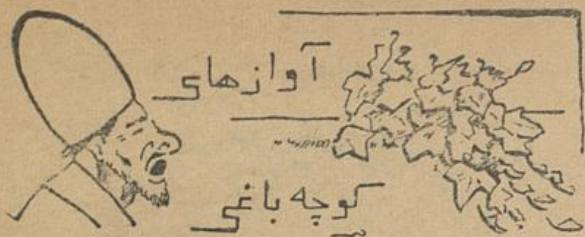
باباشمل - اینکه چیزی نیست ما هم از دستمان در رفت يك اجاق برقی خریدیم دادیم دست والده آقا مصطفی و شب ها بی شام خوابیدیم .
ستاره (شماره ۱۸۸)
چرا هنوز میسیون آمریکائی کاملا موفق نشده و خدمات آنها کاملا نمایان نیست .

باباشمل - معلوم میشه یواش یواش با بابا هم عقیده میشی !
مردم میبرستند .

باباشمل - خدا پدرت را بیمارزد اینا بسؤالات و کلا جواب نمیدن ، میخای به سؤالات مردم جواب بدن ؟!

فرمان (شماره ۷۳)

قانون جدید نظام وظیفه باباشمل - لابد باز هم برای معاف کردن نور چشمیهای دیگر است .



آوازه های

کوچه باغی

درخت طمع هر کجا ریشه کرد گذشت از فلك شاخ و بالای او گر امید داری کزو بر خوری بغفلت منه اره بر پای او حضر نقلی

میش و نوش

رباعیه

آب خواستن د کتر مصدق هنگام نطق د کتر پی - آب ، تا دهانش واشد از سیل ستیزه ، جلسه طوفان زاشد !
القصه میان جمعی از مجلسیان
ناگه سیر آب ، آتشی بر پاشد !
زاغچه

اختلاس اندر اختلاس

دو هفته پیش صدراعظم فرمود : ایرانی شاعر است .
و میدانیم که شاعری مسری است . بد بختانه اخیر یکی از مشهور تچیهای ینکی دنیا ، که پیش از یکسال است افتخار خدمتگذاری را دارد باین رض خانمانسوز دچار و چون نمی توانست مستقیما شعر بگوید و دیواری هم کوتا هتر از دیوار فرخی یزدی گیر نیارود لذا دستبرد مختصری از دیوان آن مرحوم نمود .
گویا هفته گذشته همقطار ما آشیخ سرنا غزل مزبور را از مشورتچی دزدیده و برای درج باسم خودش به باطوق ما فرستاده است . ما نیز غزل زیر را که اختلاس اندر اختلاس است بامضای آشیخ سرنا درج و تقاضا داریم که اگر مشورتچی ایرادی دارند بهجا کم صالحه از دست آشیخ سرنا شکایت نمایند .

چون سوارش شدم و پا بر کابش کردم تا توانستم و جا داشت عذابش کردم کشوری بود که آبادی ناچیزی داشت آنقدر زور زدم تا که خرابش کردم ملتی بود که باقند و قماش می ساخت من ز بیچارگی و فقر کبابش کردم اختیارات مرا خواست چو مجلس گیرد آتشی در دلش افکنده و آبش کردم شیر بی یال و دمی کرد بمن حمله ولی کمتر از بره درمانده حسابش کردم سیدی بود رجزخوان و مریدانی داشت دادمش نیل و قماش و بخواشش کردم لامب با من چو خیال لگد اندازی داشت زدم اردنکی و مردانه جواشش کردم چون ابل فر فره با من سرناسازی داشت کردم اخطاری و بیکاره خطابش کردم نقشه ها طرح نمودند پی راندن من تا خبر دار شدم نقش بر آبش کردم
شیخ سرنا

مجلس



جلسه ۴۲ شهر یور

آقای رئیس - برای اینکه ضمن صحبت‌های خارج مجلس انتشاراتی داده شده،
 بابا شمل - و متاسفانه همه اش مقرون بحقیقت است،
 آقای رئیس - من از همانجا شرفیاب و نظر و تمایل مجلس را
 بعرض رساندم.
 بابا شمل - و از حول حلیم تودیک افتادم.
 آقای رئیس - پس آن قدری که برای بنده مقدور بود
 وظیفه خود را انجام داده‌ام.
 بابا شمل - و انشاء الله بدین وسیله زمینه ریاست خود را
 برای شش ماه دیگر تامین نموده‌ام.
 آقای اردلان - آیا میشود ۳۱ نفر منفرد بدون اظهار
 نظر بمانند؟
 بابا شمل - بلی، و میشود سر هر ۳۱ نفر شاف را
 شیره مالید.
 آقای اردلان - من از آقای ساعدتشکر میکنم که عناصر
 جوان را وارد کابینه کردند.
 بابا شمل - و شاید بدینوسیله راه را برای وزارت بنده
 که خودم خودمرا جوان میدانم باز نمودند.
 آقای اردلان - مخالفت من با برنامه دولت مخالفت
 مثبت است.
 بابا شمل - لا اله الا الله چه اصطلاحات تازه ای میشوند.
 آقای اردلان - ما استادان خوب در کشور داریم ولی
 همه شان بکار استادی نمیرسند. و کارهای دیگری هم دارند.
 بابا شمل - تا بلکه از دولت سرشما نانی بکف آرند
 و بغفلت نخورند.
 آقای اردلان - در دوره سیزدهم راجع بمطبوعات
 قانونی گذشت که من مخالف آن هستم.
 بابا شمل - آنهم یادگاری سیدجوشی بود.
 آقای اردلان - مثل اینکه در مورد مارگزنده با سم خود
 معالجه میکنند روزنامه بد راهم جامعه مطبوعات خوب از بین
 میبرد.
 بابا شمل - ماهی ماهی را میخورند و ماهی خوار که کرسی
 خانه باشد هر دورا.
 آقای اردلان - خرج مستخدم امروز ده برابر زیاد تر
 شده و شما حقوق دهر روز او را باو میدهید.
 بابا شمل - و حد اقل معادل بیست روز حقوق دست او را
 در دزدی آزاد میکذارید.
 آقای اردلان - من در کردستان با حسن نظر آقای آصف
 و سابقه فامیلی و کیل شدم.
 بابا شمل - حق خاندان او را با مال نکن!
 آقای دکتر زنگنه - پس امر خلافی در مورد تشکیل
 کابینه روی نداده است.
 بابا شمل - و همچنین امر مجازی رخ نداده است.
 آقای دکتر زنگنه - برقراری امنیت لازمه اش قدرت
 دولت است.
 بابا شمل - باز هم برادر اشتباه میکنی برقراری امنیت لازمه اش
 عدالت است.
 آقای دکتر زنگنه - در مطبوعات عوامل غیر متجانس
 اسباب بحران و رسوائی مطبوعات کشور شده اند.
 بابا شمل - در دولت و مجلس هم.
 آقای دکتر زنگنه - تامین آب و نوات از وظایف دولت است
 بابا شمل - تا مهمترین مسئله در نظر این ملت آب و نوات
 باشد نه آن دورا خواهد داشت و نه مهمتر از آن دورا.

استقبال از قصیده مشهور استاد مسعود سعد سلمان

الحديث المنقول من لسان الوزير المعزول

ای مسند وزارت، بی من چگونه ای؟
 وی باغ خلد، بی گل و سوسن چگونه ای؟
 ای تخت، بی وجود سکندر چه میکنی
 وی رخس، در فریق تمتمن چگونه ای؟
 تو گنج خانه بودی و من ازدهای گنج
 (با من چگونه بودی و بی من چگونه ای)
 از ساده خوی عاشق مسکین جدا شدی
 با حیلہ باز مردم پرفن چگونه ای؟
 بی تو ز خاک تیره، نشیمن بود مرا
 تو بی من ای بلند نشیمن چگونه ای؟
 دشمن تو را خرید و بمن نازها فروخت
 ای دوست با تکبر دشمن چگونه ای؟
 در سایه تو بود پرند ملونم
 ای مایه پرند ملون چگونه ای؟
 از دامن تورانده شد این پیر سالخورد
 با کودیک نشانده بدامن چگونه ای؟
 ای آشیان دولت و ای مسکن همای
 ز اغای زشت خورا، مسکن چگونه ای؟
 سیم وزر از تو خرمن خرمن برد رقیب
 بی عاشقان سوخته خرمن چگونه ای؟
 وین سرخوشان که چون منت امروز بر سر اند
 زودت بدینگران بگذارند و بگذرند!
 زاغچه

بابا شمل - منتهی آسید نغانسخه بدستم
 داد.
 آقای فرهودی - پس من بحکم وظیفه
 قانونی باستیضاح ناچار شدم.
 بابا شمل - یا بر حسب امر مافوق.
 آقای فرهودی - استیضاح سه عنصر دارد
 یکی وزیر راه که رفته است یکی بنده که
 هستم و یکی هم سوء جریان راه آهن.
 بابا شمل - که آنهم هست.
 آقای فرهودی - الان يك عده در امور
 تولید فعلی ممالکت اخلال میکنند!
 آقای سید ضیاء الدین - صحیح است -
 (خنده حضار).
 بابا شمل - والله ما نمیتوانیم حرفی به
 بیانات آقای فرهودی اضافه کنیم چون تک
 تک جملات ایشان را آقا سید ضیاء الدین با
 صحیح است و احسن بدرقه میفرمودند.
 آقای فراقی - در موضوع الغاء انحصارات
 است در برنامه ذکر نشده.
 بابا شمل - چکار کنند، بیچاره رجال ما
 غیر از انحصار راه در آمد دیگری بلد
 نیستند.
 آقای فراقی - باید قانون نظام وظیفه
 را اصلاح کرد.
 بابا شمل - یعنی نور چشمیهایی که امسال
 مشمول شده اند معاف نمود و بدین وسیله
 تولید بعضی و کینه و حسادت کرد.
 «بقیه در صفحه ۷»

آقای دکتر زنگنه - آیا يك سرباز
 شیره ای و یا يك پاسبان تریساکمی بدرد
 میخورد؟
 بابا شمل - ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰
 آقای دکتر کشاورز - در دامغان مدرسه
 را اشغال و اطفال بیگناه را بیرون کردند
 و شما نتوانستید آجبارا پس بگیریید.
 بابا شمل - در نظر دارند چتر با ز در
 آنجا بیاده کنند.
 آقای دکتر کشاورز - خوب شما که
 لجاجت هستید خوب بود این لجاجت را در
 مورد مستشاران آمریکائی هم نشان دهید.
 بابا شمل - گربه شیر است در گرفتن
 موش - لیک موش است در مصاف
 میلیسموش.
 آقای دکتر کشاورز - در موضوع
 سیکار و توتون در دوات شما کار بجائی
 رسید که باید رفت از خارجه توتون وارد
 کرد.
 بابا شمل - و خرج سفر گزار بمسافری
 که صد قافله همراه اوست داد.
 آقای صفوی - سم پاشی نکنید.
 آقای دکتر کشاورز - آقا پارو دم من
 نگذار مردم همه مرا میشناسندم تو را.
 آقا - (یواش) آسید شکر الله خفه شو!
 جلسه ۴۳ شهر یور
 آقای فرهودی - آقایان میدانند بنده
 ابتدا قصد استیضاح نداشتم.

قد کوتاه + صورت
 لاهیجان + (یک بدر با سخاوت
 + خدمت به سردار سپه + عضو
 معاونت حکومت تهران + معا
 تأثیر + گرفتاری به غضب رض
 کلام به سید نمناع + علاقه ملوک
 قضات + حساب جاری با حاج
 + (برادر متمول - نم پس داد
 دارالمرز رشت × ابتدای مشر
 وزارت چاپارخانه + یکمشت
 اولاد + دائمی خواند و پدر خو

بقیه مجلس
 آقای فراقی - جنک طبقاتی
 مذهبی و نژادی ایجاد کرده اند
 بابا شمل - تا از آب گل
 بگیرند.
 آقای فراقی - يك ارتجاع
 دارد سیر میکنند در دولت هم
 و عوامل صاحب قدرت اند.
 بابا شمل - و بیچاره ساعدها
 را آلت میکنند و وسیله قرار
 آقای فراقی - باید نخست
 شرف بدهد که با این عناف
 شدید خواهد کرد.
 بابا شمل - اختیار داری رف
 است بر است و چپ نخست و
 نکامی بکنی.
 آقای فرمند - من صریحا
 مشروطه سوم در خطر است.
 بابا شمل - بدرک! زنده
 چهارم!
 آقای فرمند - شما باید
 دزدان را جلو گیری کنید و
 بابا شمل - مرشد حرف دو
 بلدی بزنی!
 آقای فرمند - يك وز
 درست کنید از میرزا هادیخار
 لطفی...
 بابا شمل - بیچاره اشتری
 توچه میخواهند؟
 آقای فرمند - آدم باید
 و نیت صاف در اینسکان مق
 بزند.
 بابا شمل - حافظ نیز می
 شستوشی کن و آنکه بخرا ب
 تا نکرد ز تو این دیر خراب
 آقای فرمند - مردم ایران -
 که ما و کیل مدافع آنها هستیم
 بابا شمل - زهی تصور باط
 محال.
 آقای یمن اسفندیاری - طر
 آقای دکتر مصدق برای این
 اشخاص محترمی مانند آقای مو
 استفاده شود.

حساب بابا شمل

چهار عمل اصلی

برای نوآهوزان سیاست

قد کوتاه + صورت سبزه + يك سر بزرگ + خانواده مستوفی + ریشه در لاهیجان + (يك پدر با سخاوت + رحمت الهی) + رفاقت قدیمی با دادگر و مشربان + خدمت به سردار سپه + عضویت حزب دمکرات قدیم + عضویت وزارت داخله + معاونت حکومت تهران + معاونت وزارت معارف + کفالت آن + وکالت مجلس - تأثیر + گرفتاری به غضب رضاشاه × ۲۰ سال + بیکاری × ۲۰ سال + ارادت مالا کلام به سید نمانع + علاقه ملکی مختصر در لاهیجان + درخانه باز + علاقه بدوستی با فضا + حساب جاری با حاج محمد کاظم جواهر فروش + ایمان به مدرس + ادب + (برادر ممتول - نم پس دادن) + عضویت انجمن کیلانیان + منشی گری انجمن دارالمرز رشت × ابتدای مشروطیت + تجمیع - عرضه + خط خوش - تصمیم + وزارت چاپخانه + یکمشت موقوفه در لاله زار + امرار معاش از مرآن - عیال - اولاد + دائمی خواند و پدر خوانده + يك مشت نان خور =

بارون ژوزف موشار

بقیه مجلس

آقای نراقی - جنک طبقاتی، اختلافات مذهبی و وزادی ایجاد کرده اند . باباشمل - تا از آب گل آلود ماهی بگیرند .

آقای نراقی - يك ارتجاع خیلی خشنی دارد سیر میکند در دولت هم این مراکز و عوامل صاحب قدرت اند .

باباشمل - و بیچاره ساعدها و صالح ها را آلت میکنند و وسیله قرار میدهند .

آقای نراقی - باید نخست وزیر قول شرف بدهد که با این عناصر مبارزه شدید خواهد کرد .

باباشمل - اختیارداری رفیق ! خوب است بر است و چپ نخست وزیر هم يك نگامی بکنی .

آقای فرمند - من صریحاً می گویم مشروطه سوم در خطر است .

باباشمل - بدرک! زنده باد مشروطه چهارم!

آقای فرمند - شما باید شرکت بیمه دزدان را جلو گیری کنید و تعقیب کنید . باباشمل - مرشد حرف دوپهلوم که

بلدی بزنی!

آقای فرمند - يك وزارت تفتیش درست کنید از میرزا هادیخان اشتری و لطفی .

باباشمل - بیچاره اشتری باز از جان توچه میخواهند؟

آقای فرمند - آدم باید با قلب پاک و نیت صاف در اینمکان مقدس حرف بزند .

باباشمل - حافظ نیز میفرماید - شششوی کن و آنکه بخزبات خرام تا نکرد ز تو این دیر خراب آلوده .

آقای فرمند - مردم ایران خیال میکنند که ما و کیل مدافع آنها هستیم .

باباشمل - زهی تصور باطل زهی خیال محال .

آقای فرمند - طرح پیشنهادی آقای دکتر مصدق برای این بود که از اشخاص محترمی مانند آقای مومن الملك استفاده شود .



آلی سلاسی

در فیلم

«امپراطور دانشگاه»

باباشمل - بجان آقای بین ایندفعه بی شوخی عرض میکنم از حاجی عموم در آن شورا باید استفاده کرد .

آقای یمین اسفندیاری - در مورد وزارت کشاورزی چه فکری کرده اید، برادر من با آن سابقه که از این کار داشت و پروژه تهیه میکرد برای اصلاحات . . . باباشمل - و معلقش کردید .

جلسه ۲۵ شهریور

آقای ثقة الاسلامی - ایجاد اکثریت هم روی مصالح مملکت بوده نه اغراض شخصی .

باباشمل - آدم ساده اقلایک انشاالله بگو .

آقای ثقة الاسلامی - من با نظام وظیفه موافقم باید آنرا تکمیل و تقویت کرد ، باباشمل - بارک الله همشهری باغیرت!

آقای ثقة الاسلامی - باید آقای صالح قانون منع احتکار را اجرا کند . باباشمل - یعنی میفرمائید وقتی هم که احتکار از بین رفت .

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	۷۵	۹۰
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۳۸	۳۷
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۱	۵۹
توده کمپانی	۱۰۰	۵۸	۵۸
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۳۵	۳۴
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۲۷	۲۶
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۴۲	۴۴
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۱۹	۱۹
جبه آزاد	۱۰۰	۱۹	۱۸
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۳۴	۳۴
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۸	۸۷
اتحادیه توپاز	۱۰۰	۵	۴
شرکت ایران	۱۰۰	۶	۷
شرکت کار	۱۰۰	۴	۴

شرکت ملاغه ۷۳ سهم از اسامی کرسیخانه را در بازار مکاره بهارستان خریداری کرده و بهمین جهت اعتبار آن بیشتر شده و یکمترتبه از ۷۵ به ۹۰ رسید بدون آنکه بتواند مبلغ اسمی اسامی خود که ۱۰۰ میباشد برسد . میلیسپاک کارتل که از کشمکش کرسیخانه و ملاغه استفاده نموده وضع خود را ثابت نگاهداشته بود يك پایه تنزل کرد . مهلت قانونی کارتل نزدیک با تمام است و بعید نیست حکم انحلال آن صادر گردد عوام فریبی تضامنی ضیاء در کرسیخانه باعث شد که اسامی آن باین بیاید معلوم میشود این متاع دیگر خریدار ندارد . توده کمپانی باز هم ثابت است . همهران و برادران سوسیالیست تنزل میکنند و امید ی بترتی آن ها نیست .

سندیکای خانه بدوشان که تصور انحلال آن میرود هنوز با برجاست و بعلاوه ۲ پایه بالا رفته ولی گمان میرود «خانه روشن میکنند» بعد از تثبیت شرکت ملاغه رئیس سندیکا که یکی از دوازده سهم ممتاز شرکت را خریداری نموده از ریاست سندیکا دست بکشد .

جبه آزاد بخیه میخورد . بنگاه کاریابی هشتی مشغول تمیز کردن کارتهای بلیت یاخمیر نان است - شرکت بانوان مشغول جمع آوری تخمه هندوانه برای آجیل زمستان است - اتحادیه توپاز معتقد است که باید عملی بود . شرکت ایران خبر انتشار شفق را رسماً داد و يك پایه بالا رفت شرکت کار بیکار است و اسامی بی اسم آن با سم پند که معادل يك پند (پوند) است خریدار زیاد ندارد .

آنگهی

چهارده فرد گاوکار ۱۶ راس الاغ دو بست میش آستن و بره دو فرد اسب سواری جوان يك چهار چرخه واسب خوب و مقداری اثاثیه زراعتی با مقداری گاه در حومه شهر موجود به فروش می رسد طالبین توسط تلفن ۸۷۲۲ و ۹۳۱۸ مراجعه فرمایند ۱-۱

اتحادیه شیمیستهای ایران

بموم اعضای خود اطلاع میدهد که جلسه عمومی آینه روز شنبه اول مهرماه ساعت ۶ بعد از ظهر در کانون مهندسين تشکیل میگردد ، رئیس هیئت مدیره اتحادیه شیمیستها . دکتر کافی

کلیله و دمنه بشهر فارسی

گوینده جهان بخش جمهوری

در هفت هزار بیت نظم عنقریب بدوستان علم تقدیم خواهد شد .

جدول باباشمل

جدول سیاسی برای حلقه بگوشان

صمیمی

بکسانیکه جدول زیر را درست حل کنند يك بلیط مجانی نونا دانسان که بعد از ماه مبارک در دارالخضر بر پاست داده میشود .

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

افقی

۱- در نزد حلقه یون مقدس است -
 ۲- روزنامه ای که مثل چراغ برق های تهران فملاخاموش است- کرسی نشین تبریز که هنوز بای کرسی اش می لنگد -
 ۳- اغلب کرسی نشینان این ادعارا می کنند اما در حقیقت حرف بعضی شان مفت است چون آنها کرسی را از همه چیز بیشتر دوست دارند -
 ۴- در کشور سیروس همه کا رهز اینطور می کنند - بیچاره این کرسی نشین هنوز شهد وصال کرسی را نچشیده بود که رندون معشوقش را از کنارش ربودند .
 ۵- بشما مربوط نیست - این آلمانی هم با طیاره بلندن سفر کرد اما او دیگر موفق نشد مثل مسافر ما برگردد و برای ملتش سفر نامه بلند بالا بنویسد - نوعی عقرب -
 ۶- فنرهای صندلی لنگر کرسی خانه در اثر آن خم میشود - این وزیر خودش سر ندارد آنوقت میخواهد این کشور را سر و سامان دهد .
 ۷- اسم زن است منتها از آنطرف -
 ۸- کار روزانه خفیه نویس هر جائی باباشمل - رب دو شامیر انفرمیة -
 از دولتی سر وزارت در مانخانه حکم سیمرغ و کیمیارا پیدا کرده است - در دوره سابق شکوه و جلالی داشت و مردم عوض کرسی خانه اغلب برای تماشا بانجا میرفتند -
 ۱۰- خوار بارچی سابق که در اثر چشم زخم اخیر زوارش در رفته است - اغلب تصمیمات جلسات علنی مجلس در منزل این شخص گرفته میشود .

عمودی

۱- همقطار باباشمل که خودش و خاندان اش در کرسی سخانه لیده اند .
 ۲- از سهامداران شرکت سهامی ملاغه - این صحرا و صحرای سنگلج از صحاری معروف ایرانند -
 ۳- جانوری است که نیش میزند اما نیش از سخنان نیش دار ضعی کرسی نشینها بی ضرر تر است - از باشد ناسانی که برای آنجا جمع شده خیلی ها رسیدند و حتی میگویند سبیل ون هم چرب شد -
 ۴- ج نشین سدل

ورد زبان روزنامه فروشهای

دوره دمو کراسی

مردم ، داد ، فریاد ، اطلاعات .
 هور بجای اقدام .
 رزم بجای رهبر .
 ایران ما بجای نبرد .
 رعد امروز بجای رعد دیروز .
 فوق العاده ، فوق العاده .
 فرمان دهشاهی
 سقوط کابینه
 معرفی کابینه .
 استعفای نخست وزیر .
 استیضاح نخست وزیر .
 محاکمه طیب چاقو کش
 قتل با چاقو ، دستگیری قاتل .
 محاکمه مختاری .
 محاکمه پزشکی احمدی .
 توقیف مرد امروز .

ورد زبان روزنامه فروشهای

دوره دیکتاتوری

اطلاعات ، ایران .
 قرعه کشی بلیط های اسب دوانی .
 برندگان بلیط های اسب دوانی .
 محاکمه اصغر قاتل .
 محاکمه پنجاه وسه نفر .
 مسافرت اعلیحضرت همایونی بشمال .
 شکار پلنگ بدست والا حضرت شاهپور علیرضا .

۱- روزنامه خون



— بهترین لغتی که در این چندسال اخیر بفرهنگ پارسی اضافه شده چیست ؟
 — استقر اغ ادبسی توسط یکی از دکتر های ادبیات .

مه ۵- اگر مملکت امنیت داشت اینطور بود - سالار شقی از صندوق آنجا سر در آورده -
 ۶- خاندان اش این کرسی نشین در الجزیره ایلچی باشی است - مرشد یزدی معلق خورده -
 ۷- همانطوریکه امروز ما از اسم و کیل و وزیر می ترسیم در دوره سابق شوفرها و شاکرد شوفرها از اسم او می ترسیدند - اولاد و نبیره ۸- روسیاهی که سر و وضعش بهم خورده است - از قرار معلوم حاجی خیال دارد جایش را غصب کند -
 ۹- فاصله زمانی اما خدا کند مال دوره چهاردهم هر چه زودتر تمام شود -
 لنترائی از آنجا بگریسی رسید -
 ۱۰- خطش از رستم زابلی و سوادش از تیمور لنگ بهتر است - این بیچاره هم در خارجه نشسته و از راه دور برای صدراعظمی آه میکشد .

۱- مهندس تموم

در اطراف و کالت خانمها

مرده شو این چونه لق مارو ببره که هیچ چیزو نمی تویم از والده آقامصطفی بنهون کنیم بر برو زهلسر ناهار از زبونمون برید که از این بعد خانمها می تونن و کیل بشن . چون چند تا می از و کیلای جون طرح اینکارو ریخته ان و خیال دارن همین روزها از مجلس بگذرنن . اینرا که ما گفتیم بلا گفتیم ، زیر اخانم مثل اینکه صدساله بانتظار چنین روزی نشسته فوری پشت چشمو نازک کرد ، بادی بغرطوم انداخت و گفت : آبی جون بایدهر طوری هست دست و پا کنی که من دوره دیگه و کیل بشم ، ماز بونمون بند او مدورنگون برید که ای خانم من و ترا چه باین حرفها ؛ مگه و کیلای مرد را نمی بینی ، و کیلای زنم مثل او نا ، اینروزا اینجور کارها فقط با بر جبرئیل و اسکناس تا نخورده صورت میکیره و بس و ما با دست خالی از مون ساخته نیست . اما خانم بقدری توشش و بش سیاست افتاده بود که گوشش باین حرفا بدهکار نبود فوری اخماشو تو هم کرد و گفت بفرض اینکه این کارها خرج هم داشته باشه مثل پول ماتیک و جوراب کاربزر و کفش پاشنه بلند باید بنالی و بدی و چاره نداری . گفتیم توسالای باین گرونی خرج خودمون کم بود که حالا باید جور و کالت خانم را بکشیم . موشه بسوراح نمیرفت ، جارو بدمش بستن ، اما دیدیم خیر ، الانست که خانم دستش بطرف لنگه کفش بره و آنوقت دیگه حساب ما با کرام الکاتبینه ، این بود نه فوری فکر بگری بغاطرم رسید و لبخند نمکینی تحویل خانم داده گفتم اما عیب کار اینجاست که شرایط نمایندگی در شما صدق نمیکند . باز خانم برامون رفت بالانمبر که مگه من چی چیم از سایرین کمتره ، سوات که دارم هیکلم که ماشاء الله بد نیست از حیث سر و زبون هم که هیچکدم از خانومای محل بگردم نمیرسن . گفتم نه عزیزم میدونی این مردای لامصب چون همه قانون مانونها را واسه خودشون نوشته اند به آدمای کمتر از سی سال اجازه و کالت نمیدن و شما که آخر امسال تازه شونزده سال نمونن میشه ، نمی تونن و کیل بشین ، بهر جهت حقه ام خوب گرفت با این که تنها شرطیکه در خانم جمع بود همین یکی بود فوری قانع شد که این فکر و از کله اش بیرون کنه ، اما برای اینکه قافیه را بتازه گفت مگه میخان هرچی بیرو پاتاله تو کرسیخونه جمع کنن که این قانونو گذاشته اند . مختصر بجهده الله کار ما با خانوم بغیر گذشت اما بابا چون تو که خودت دستت تو کاره میدونی که این نقشه و کالت خانوماید نیست فقط خیلی مردونه نوشته شده و می ترسم بقول والده آقا مصطفی هرچی پیر زالها فهافو و بیره زن پولداره از صندوق سر در بیاره چون هیچ زنی تادست کم چهل و بیج سال نداشته باشه حاضر نیست خودشو سی ساله معرفی کنه و اگه این قانون بغداد عملی بشه فقط مادر شوهرها و زن پدرها و هم سند و سالیهای او و کیل می شن و این بی عدالتی برای طرفداران حقوق بانوان غیر قابل تحمل است !

ایترام بکیم که ممکنه بعضی ارقه ها که در دوسه محل نفوذ دارن از این قانون استفاده بکنن و خودشون از یکجا و والده بچه هاشون از جای دیگه سردر بیارن آنوقت اگه تو منزل سر نمک اشکنه دعواشون در بگیره همانطور درسته دعوا را بپرن کرسیخونه و به هو می بینی بیخود بیجهت صدر اعظم بیچاره سپر دعوی او نا بشه و همانروز از کار بیفته ، اینه که بابا جون باید فکری کرد که والده بچه های هیچ و کیلی حق انتخاب شدن را نداشته باشه و الا باید از دوره دیگه روزنومه تو وقف گله کناری و دعوی زن و شوهرهای کرسیخونه آتیا بکنی .

مخلص بابا ، ابرام سر پا

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیرمسئول : رضا منجی
 محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن : ۵۴-۸۶
 مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لوايح خصوصی و آ کپیها با دفتر اداره است
 بهای اشتراك

یکساله : ۴۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود .



سال دوم
شماره مسلسل

